

بسم الله الرحمن الرحیم

اصل وصیّت‌نامۀ حقیر که در روز چهارم رجب سنۀ یک‌هزار و چهارصد و سی و پنج هجریۀ قمریّه نوشته‌ام و در صندوقچۀ اطاق بیرونی محفوظ می‌باشد. و پس از اجابت و لبّیک داعیِ حق باید توسط وصیّ محترم جناب آقای سید محمدرضا میری مفتوح و به مفاد آن عمل گردد.



بسم الله الرّحمن الرّحیم

و صلّی الله علی محمّدٍ و آله الطّاهرین و لعنةُ اللهِ علی أعدائِهم أجمعین

اللهمّ فاطِرَ السماوات و الأرض، عالِمَ الغیبِ و الشّهادة، الرّحمنُ الرّحیم. اللّهم إنّی أعهَدُ إلیکَ فی دارِ الدّنیا أنّي أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا أنت، وحدَکَ لا شریکَ لک، و أنَّ محمّدًا عبدُکَ و رسولُکَ، و أنَّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ أميرُ المؤمنينَ و سيّدُ الوصیّینَ و إمامُ الموحّدینَ و قائِدُ الغُرِّ المُحَجّلین و وصيّ رسولِ ربِّ العالَمینَ و خلیفتُهُ في أمّتِهِ و وليُّ کلِّ مؤمنٍ و مؤمنةٍ مِن بعدِه، و أنّ الحسنَ و الحسینَ و عليَّ بنَ الحسینِ و محمّدَ بنَ عليٍّ و جعفرَ بنَ محمّدٍ و موسَی بنَ جعفرٍ و عليَّ بن موسیٰ و محمّدَ بنَ عليٍّ و عليَّ بنَ محمّدٍ و الحسنَ بنَ عليًّ و محمّدَ بنَ الحسنِ العسکریِّ القائمَ بأمرِ الله، عجّلَ اللهُ تعالیٰ فرجَه و سهَّلَ منهَجَه، خلفاءُ اللهِ و خلفاءُ رسولِه و أوصیاءُ رسولِه و هداةُ الخلقِ فی سبیلِه و أُمَناؤهُ فی أرضِهِ و سمائِه، و عِیابُ عِلمِه و معادِنُ أسرارِه و ینابیعُ حِکَمِهِ و أنوارِه، صلواتُهُ و سلامُهُ علیهم أجمعین.

اللهمَّ أنتَ الشّاهدُ بأنَّ هؤلاءِ أئِمّتي و سادَتي و قادَتي و أولیائي، بِهِم أتَقرَّبُ و أتَشَفَّعُ إلَی اللهِ، و مِن أعدائِهِم أتبرَّأ إلیکَ فی الدّنیا و الآخرة.

و أشهَدُ أنّ الجنّةَ حقٌّ و أنّ النّارَ حقٌّ و أنّ البعثَ حقٌّ و الحسابَ حقٌّ، و القَدرَ و المیزانَ حقٌّ و أنّ الدّینَ کما وصَفتَ و أنّ الإسلامَ کما شرَعتَ و أنّ القَولَ کما حَدَّثتَ، و أنَّ القرآنَ کما أنزَلتَ، و أنَّکَ أنت اللهُ الحقُّ المُبینُ، جَزَی اللهُ محمّدًا خیرَ الجزاءِ و حَیّا محمّدًا و آلَ محمّدٍ بالسّلام.

اللهمَّ یا عُدَّتي عندَ کُربَتي و صاحِبي عندَ شدّتي و یا وليَّ نِعمَتي؛ إلهي و إلٰهَ آبائي، لا تَکِلني إلیٰ نفسي طَرفَةَ عَینٍ أبدًا! فإنّکَ إن تَکِلني إلیٰ نفسي، أقرُب مِن الشّرِ و أبعُد مِن الخَیر؛ فآنِس في القبرِ وحشتي، و اجعل لي عهدًا یومَ ألقاکَ منشورًا.

و بَعد لا یخفیٰ آنکه:

در مورخۀ دوم شهر رجب‌الأصم، میلاد حضرت امام علیّ النّقی الهادی علیه السلام، سنۀ یک‌هزار و چهارصد و سی و پنج هجریۀ قمریه، علی هاجرها آلاف التّحیة و الثناء، این‌جانب سید محمدمحسن حسینی شیعی امامی حجازی، شماره شناسنامۀ 655 صادره از طهران، در نهایت صحت و سلامت و طوع و رغبت، بلااکراهٍ و لااِجبار، تحت توجهات حضرت ولیّ‌عصر ارواحنا له الفداء در بلدۀ طیّبۀ قم، عشّ آل محمّد و کریمۀ اهل‌البیت حضرت فاطمۀ معصومه سلام الله علیها، به طریق مرقوم در ذیل ، انشاء وصیّت نمودم:

ابتدائاً در نظر داشتم که از فرزندان خود یکی را وصی و دیگری را ناظر قرار دهم، ولی به‌ملاحظاتی از این تصمیم صرف‌نظر نمودم و وصیّ خویش را جناب مستطاب، سیدالعلماء الأعلام و فخرالعشیرة الفخام، صدیق شفیق و سرور گرامی، حجةالإسلام و المسلمین آقای حاج سید محمدرضا میری دامت توفیقاته قرار دادم، که چنانچه دعوت حق را لبّیک گفته، دار فانی را وداع و به جوار قرب و رحمت حق پیوستم، چنانچه برای بازماندگان میسور باشد و موجب عسر و حرج نگردد، در کربلای معلّیٰ در جوار تربت مطهر حضرت آقای حدّاد رضوان الله علیه دفن نمایند؛ زیرا فرزند ایشان جناب آقا سید عبدالأمیر تصریح به این مطلب نموده و قبری در جوار والد بزرگوارشان اهداء نمودند. و اگر تحصیل این موضوع صعب و دشوار بود، در یکی از اماکن متبرکه به نظر و صلاحدید خود دفن نمایند.[[1]](#footnote-1)

و در تغسیل و تکفین، امور مستحبه را حتی‌الإمکان مرعیٰ دارند و بر مزار، ذکر مصائب آل عصمت قرائت شود. و در تشییع، زنان شرکت نکنند، چه این از امور مستهجنه و مذمومۀ عندالشارع است؛ مانند هدیه نمودن دسته‌گل بر مزار متوفّیٰ که مع‌الأسف این آداب جاهلی که از ناحیۀ غرب به ممالک مسلمین سرایت کرده است، امروزه متداول و معمول شده است.

باری، به‌هیچ‌وجه احتیاجی به مجالس ختم و هیاهو نیست؛ بالأخص مجالسي که امروزه مرسوم است، از تعریف و تمجید متوفّیٰ و بازماندگان او و ایستادن اولیاء و اقربای میّت و خواندن اشعار و قاب و قدح و گرفتنِ مجلس ختم در مسجد و مزاحمت با مؤمنین و مصلّین که تمام این امور نیز به‌سرایت آداب کفر در بین مسلمین رائج و دارج شده است.

بلی، آمدن به دیدن بازماندگان و قرائت قرآن کریم سنت است؛ فالسنّةُ تُحییٰ و البِدعَةُ تُمات.

بدهی به کسی ندارم. نماز و روزه را حسب تکلیف انجام داده‌ام، بسته به قبول و لطف حضرت وهّاب است. حجّ و زیارت بیت‌الله‌ الحرام را به‌جای آورده‌ام، اگر به منصۀ قبول رسیده باشد.

جمیع اولاد خود را توصیه می‌کنم به تلاوت قرآن مجید و تدبّر در معانیِ رشیقۀ آن فی آناء اللیل و أطراف النّهار، و مطالعۀ احوال و احادیث سروران دین، ائمۀ معصومین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین. و تجنّب و دوری از تمدّن ضالّۀ غربیّه و بِدَعِ هاویۀ مُهلِکه و گرایش به آداب و رسوم کفر، و در عوض، تأدّب به آداب اسلامیه و سنن محمّدیّه، و تعلیم و تربیت اولاد و احفاد خود را به دستورات اسلامیّه و محمّدیّه و علویّه، و سایر ائمۀ راستین علیهم صلوات الله و الملائکةُ المقرّبین. و اصرار و ابرام در کسب علوم اسلامیّه از قرآن و تفسیر و فقه و حدیث و حکمت متعالیه و اخلاق و عرفان حقیقیّه و قدم استوار و متین در راه عمل برای تزکیه و تهذیب اخلاق و کسب کمالات و معارف الهیّه و وصول به لقای حضرت معبود جلّ‌وعلا و مقام فناء در ذات مقدّسش سبحانَه و تقدَّسَ، و أن یَتَّقوا اللهَ حقَّ تُقاتِه و لا یَموتُنَّ إلّا و هُم مسلمون.

و این فقرات از وصیّت، وصیّت است به تمام مؤمنان و دوستان و ارحام و سایر احبّه و اعزّه از محبّان و معاشران.

این حقیر، به‌دنبال جمع زخارف نبوده‌ام، و در طول زندگی پیوسته سعی نموده‌ام که هدف و مقصد خود را تحصیل رضای پروردگار نمایم. و احبّه و اصدقاء خود را از میان سالکان الی‌الله و رهروان حریم معبود انتخاب کنم، و از بابِ:

پیوسته به خویشان و دوستان تأکید می‌کردم که با اهل دنیا معاشرت ننمایند، و با سالکان و دوستان خدا حشر و نشر داشته باشند، شاید که به برکت مجالست با دوستانش، نظر لطفی به ما نماید و از قصورها و تقصیرهای ما درگذرد.

حقیر در طول زندگی پیوسته در پیِ تحصیل علم و معرفت و آثار به‌جای‌مانده از حضرات معصومین علیهم السلام بوده‌ام، لذا از مادّیات و متاع دنیا چیزی نیندوخته‌ام، و مختصر اسباب و اثقالی که به‌حسب ضرورت زندگی مشاهده می‌شود، خودبه‌خود گرد آمده است.

آنچه به نام هریک از فرزندان یا عیال است، اصولاً تعلّق به حقیر نداشته و متعلّق به خود آنهاست. چون اولاد ذکور در رشتۀ علم هستند، نوشتجات و کتاب‌های حقیر ـ اعم از خطّی و چاپی ـ تماماً به آنها داده می‌شود و از ثلث محسوب شود (البته مقدار زائد سهم مادرشان).

کتب حقیر دو بخش است: بخش اول کتب مرحوم والد رضوان الله علیه است که عبارت است از کتبی که در مشهد است، و مقداری از کتب موجودۀ در قم که بر روی قفسه‌های آنها نوشته شده است. این کتاب‌ها به سه دسته قسمت شود و به هریک از اولاد، قِسمی از آنها داده شود.

بخش دوم کتاب‌های خود حقیر است که به هریک به طور مساوی تقسیم گردد. البته هرکدام از آنها که مشابه آن را در کتابخانۀ خود داشته باشند، از سایر کتب به او داده شود.

این حقیر نزد هیچ فردی مال شخصی نداشته‌ام، و تمام اموالی که نزد رفقا قرار داده شده است، بلااستثناء باید در اختیار وصیّ محترم قرار گیرد و کیفیت تصرف در آنها به اختیار وصی خواهد بود و البته رفقا در این مسئله مساعدت لازم را با وصیّ محترم مبذول خواهند داشت، و کلام ایشان را مورد توجه قرار خواهند داد.

اما راجع به منزل مرحوم والد قدّس سرّه در مشهد مقدس باید عرض کنم که جز سهم دو اخوی جناب آقای سید محمدصادق و آقا سید علی و همشیره... سهام باقی ورثۀ مرحوم والد به این‌جانب واگذار شده است. و همان‌طور که مرحوم والد رضوان الله علیه به بنده وصیت نمودند که در آنجا حیّاً و میّتاً مراسم و جلسات اعیاد و وفیات حضرات معصومین علیهم السلام برگزار شود، و متأسفانه به‌عللی تعطیل گردید، بازماندگان باید سعی و تلاش خود را برای احیای این مجالس طبق همان کیفیت و خصوصیاتی که در زمان حیات مرحوم والد برگزار می‌شد، به کار ببندند و در این قضیه فقط رضای الهی را مدّنظر قرار دهند، چه اینکه حقیر نیز در این قضیه پس از فوت مرحوم والد همین مطلب را وجهۀ اعمال و تصرفات خویش قرار داده بودم.

و اما در مورد منزل مشهد مناسب است که آن را برای خود جهت زیارت عتبۀ مقدسۀ ثامن‌الحجج علیّ بن موسی الرضا علیه و علیٰ آبائه و أبنائه آلاف التّحیة و الثناء نگه دارند و واگذار ننمایند.

و نسبت به منزل قم، حسینیه برای مجالس اعیاد و وفیات معصومین علیهم السلام و نیز شب‌های ماه مبارک رمضان به همین کیفیت و نحوه‌ای که فعلاً برگزار می‌شود، بوده باشد. و طبقه وسط در اختیار مخدّره مکرّمه مادامت الحیاة خواهد بود[[2]](#footnote-2).

و أوصیهم أدامَ اللهُ تَوفیقَهم و تأییدَهُم علیٰ نظمِ أمورِهِم و التّوجّهِ إلَی اللهِ و التّبتّلِ إلیه فی کلّ الأحوالِ و التّمسّک بالعروةِ الوثقیٰ و الحبلِ المتین: ولاءِ أمیرِ المؤمنینَ علیه السلام.

می‌خواستم وصیت‌نامۀ مفصلی بنویسم که حاوی مطالب مهمّ اخلاقی باشد، دیدم با وجود مطالب عالیه و حقایق سامیه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در حاضرَین به امام حسن مجتبی علیه السلام در وصیت‌نامۀ خود نوشته‌اند و در نهج‌البلاغه مسطور است، دیگر از بیان مکارم‌ اخلاق و آداب، دم زدن، مایۀ شرمندگی است. لذا تمام اولاد خود را توصیه می‌کنم که این وصیت‌نامه را که در نهج‌البلاغه موجود است، و خداوند توفیق ترجمه و شرح اجمالی آن را به این حقیر عنایت نموده است، مطالعه و کراراً مورد دقت و نظر قرار دهند و آن دُرَرِ شاهوار را آویزۀ گوش و هوش و الگوی عمل خود قرار دهند.

و از جدّشان اخذ کنند و بر ممشا و روش آن حضرت باشند و رسول‌الله و وصیّش را که دو پدر مهربان امت هستند اسوۀ خود قرار دهند و به مقام مقدّس حضرت صدیقۀ کبریٰ سلام الله علیها متمسّک و متشبّث گردند و از معنویت و روحانیت آن کانون قدس و طهارت و عصمت، بهره‌مند گردند.

من از همۀ اولاد خود راضی هستم، چون همه در رشتۀ تقوا و معرفت و فضیلت‌اند؛ خداوند از آنها راضی باشد. کمال رعایت آداب و مساعدت را به مادرشان بنمایند، چون حقّ حیات در تعلیم و تربیت ایشان دارد.

در مسیر زندگی فقط‌وفقط تحصیل رضای خدا را در نظر داشته باشید و بدانید تا زمانی که فرد کاملاً و صددرصد مطیع و منقادِ امیال نفسانی و شهوانی مردم نگردد، از او راضی نخواهند شد؛ پس در مسیر زندگی محکم و پایدار بایستید و از حرف و طعنه و تهدید و تطمیع اشخاص نهراسید، و گرچه موجب پاره‌ای از گرفتاری‌ها و مشقّات گردد، صبر و تحمل نمایید و بدانید که این دوروزۀ دنیا گذراست و ما سرا و عالَمی بی‌انتها در پیش روی داریم. و صد البته که از افراط و تفریط پرهیز نمایید و مراعات سعۀ وجودی و خصوصیات شخصی افراد لحاظ گردد. ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾.

در توسل و توکل به صاحب ولایت کبریٰ حضرت صاحب‌الأمر أرواحنا فداه لحظه‌ای درنگ ننمایید، و مجالس عزای سید و سالار شهیدان را رونق ببخشید، و حداقل ماهی یک بار در منازل خود به ذکر مصیبت و اقامۀ مجلس عزای حضرات معصومین علیهم السلام اقدام نمایید.

باری، نیاز به تذکر و تنبّه ندارد که بر شما باد به مودّت و محبت و انس و ارتباط مستمر و گرم در بین خود، و از تشتّت و تفرقه بپرهیزید.

و گهگاهی روح مرا به فاتحه شاد کنید.

و یَبقَی الخَطُّ في القِرطاسِ دَهرًا \*\*\* و کاتِبُهُ أسیرٌ في التّرابِ

کتَبَه بیُمناهُ الدّاثِرة، الرّاجي رحمةَ ربِّه الغنيِّ، الفقیرُ إلَی اللهِ: السّید محمدمحسن الحسینیُّ الطهرانیُّ، بنُ السّید محمدالحسین، بنُ السّید محمدالصّادق، بنُ السّید إبراهیم، بنُ السّید علیّ الأصغر بن المیر إبراهیم بنُ المیر طاهر الطّهرانیّ الأصل مِن ساداتِ درَکة، مِن أحفاد الإمامزاده السّید محمّد ولیّ المدفون بدرَکة و هو مِن أحفاد الإمام الهمام سیّد العابدین علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالبٍ علیهم السلام.

أولئکَ آبائی فَجِئنی بِمِثلِهِم \*\*\* إذا جَمَعَتنا یا جریرُ المَجامِعُ

فی بلدةِ قم، صانَهَا اللهُ مِن الحَدَثانِ، فی صَبیحة یومِ الرّابع مِن رجب الأصَمّ، سنة ألف و أربعمائة و خمس و ثلاثون من الهجرة.

السّید محمدمحسن الحسینیّ الطّهرانیّ



1. . لایخفیٰ آنکه حقیر نسبت به محلّ دفن به‌جهاتی تغییر نظر داده‌ام؛ بدین صورت که اگر فوت در یکی از اماکن مقدّسه روی داد، همان جا تدفین صورت پذیرد، و در غیر این صورت به قم یا مشهدالرضا علیه صلوات الله و سلام الله علیه انجام شود. شب دوشنبه دوم ربیع‌الأول، قم المقدسة، 1437، سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی. [↑](#footnote-ref-1)
2. راجع به طبقه وسط از آنجا که یک طبقه از منزل آقا سید محمدرضا متعلق به اهل بیت می‌باشد، دیگر نیازی به واگذاریِ آن به ایشان نمی‌باشد؛ لذا این مسئله بدین صورت اصلاح و تغییر پیدا کرده است. شب دوم ربیع الاول قم المقدسه ١٤٣٧. سید محمد‌محسن الحسینی الطهرانی [امضا]. [↑](#footnote-ref-2)